

نشریه ادبیات تطبیقی  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان  
سال ۶، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

### بررسی تطبیقی حکمت در شعر متنبی و ناصر خسرو (علمی - پژوهشی)\*

دکتر تورج زینی وند  
دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی  
مسلم خزلی  
کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی

#### چکیده

متنبی و ناصر خسرو از چهره‌های شاخص شعر حکمت در ادب عربی و فارسی به شمار می‌آیند و سروده‌های حکمی ایشان در میان دیگر شاعران از فراوانی و شهرت بیشتری برخوردار است. یافته اصلی این پژوهش در این است که تجربه‌های شعری، آشنایی با حکمت ایرانی و یونانی، بهره‌گیری از فرهنگ و آموزه‌های دینی از منابع حکمت در شعر این دو شاعر به ویژه در شعر متنبی به وفور دیده می‌شود. ناصر خسرو به عنوان شاعری فرهیخته که نسبت به فرهنگ و ادب عربی آگاهی داشته، در سرودن برخی از مضمون‌های حکمت آمیز خویش به شعر متنبی نظر داشته است. افزون بر این، در این نوشتار، اعتقاد بر این است که اگر چه در برخی موارد میان شعر متنبی و ناصر خسرو تشابه وجود دارد، اما این تشابه از باب توارد خاطر بوده و ریشه برخی از این حکمت‌ها، در فرهنگ اسلامی و ایرانی نیز وجود دارد. این پژوهش بر آن است تا بر اساس چارچوب‌های ادبیات تطبیقی

(مکتب فرانسه) به بررسی و تحلیل جنبه‌های مشترک و متفاوت و احیاناً تأثیر پذیری

ناصرخسرو از متنی پردازد. دو محور اساسی این پژوهش عبارتند از:

الف: پیشگفتاری درباره سیر حکمت در ادب عربی و فارسی و کلیات پژوهش.

ب: تحلیل تطبیقی مضمون‌های حکمی در شعر این دو شاعر.

**واژه‌های کلیدی:** متنی، ناصرخسرو، حکمت، شعر عربی و فارسی، ادبیات تطبیقی.

### ۱- مقدمه

حکمت کلامی مختصر و فصیح است که پند و نصیحتی سودمند یا نگرشی اندیشمندانه را نسبت به هستی و زندگی در بر می‌گیرد (طبال، ۱۹۸۵: ۱۱۸). حکمت، ثمره و نتیجه خرد، احساس و عاطفه است و بهتر است پرحرارت و جاری و روان باشد (قطب، ۲۰۰۳: ۷۷). منبع اول حکمت، تجربه‌های انسان و تأمل او در گذشته و حال هستی است. البته ممکن است منابع آن زمینه‌های دیگری همچون فلسفه، وحی آسمانی، قوانین و آموزه‌های دینی و ارزش‌های اخلاقی باشد (طیلمات، ۲۰۰۲: ۲۶۰).

#### ۱-۱- بیان مسأله و فرضیه تحقیق

در این پژوهش به تحلیل شعر حکمی متنی و ناصرخسرو پرداخته می‌شود. بیان تفاوت‌ها یا تشابهات شعر حکمی ایشان و احیاناً تأثیرپذیری ناصرخسرو از متنی، از اهداف اساسی این گفتار است. فرضیه و یافته اساسی این پژوهش این است که ناصرخسرو در سرودن برخی از مضمون‌های حکمی از متنی تأثیر پذیرفته است و منبع برخی از حکمت‌های این دو شاعر کتاب‌های دینی همچون قرآن و نهج البلاغه، فلسفه یونان و حکمت ایران باستان است.

#### ۱-۲- پیشینه تحقیق

در زمینه حکمت متنی و سعدی پژوهش‌هایی همچون؛ نفسیه المتنی و سعدی و اثرها فی حکمتها الشعریه، دراسه مقارنه (عسکری: ۱۳۸۹) جستاری در کشف ریشه‌های ایرانی مفاهیم مشترک حکمی متنی و فردوسی (سبزیان پور: ۱۳۸۴) مولانا جلال الدین و تأثیرپذیری او از متنی (قهرمانی مقبل: ۱۳۸۹) نقد و بررسی اندیشه خردگرایی و آزاد اندیشی در شعر متنی شاعر عرب و ناصرخسرو (فرزاد: ۱۳۸۴)، انجام گرفته است.

همچنین، در زمینه حکمت، فلسفه و جهان بینی متنبی و ناصر خسرو به صورت جداگانه پژوهش‌های فراوانی به عمل آمده است که در پژوهش حاضر از آن‌ها استفاده شده است. الف: کتاب: ۱- (انوار: ۱۳۸۰) ۲- التَّنُوْجِي: ۱۹۹۲) ۳- (ضیف: ۱۹۶۰) ۴- (الطُّبَال: ۱۹۸۵) ۵- (فروخ: ۱۹۹۷) ۶- (محجوب: ۱۳۵۰) ۷- (محمفوظ: ۱۳۳۶) ۸- (مشرف: ۱۳۸۹) ۹- (وزین- پور: ۱۳۷۵) ب: مقاله: ۱- (ابن الرسول: ۱۳۸۶) ۲- (الأقْرَع: ۱۴۲۷) ۳- (البستاني: ۱۹۳۱) ۴- (جوینی: ۱۳۸۰) ۵- (عسکری: ۱۳۸۹) ۶- (فرزاد: ۱۳۸۴) ۷- (کرباسیان: ۱۳۸۴) ۸- (مشرف: ۱۳۸۷) ۹- پیشگر (۱۳۹۰). تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های پیشین در این است که این پژوهش به صورت ویژه به بررسی تطبیقی مضمون‌های حکمی متنبی و ناصر خسرو پرداخته است. بهره‌گیری از منابع جدید و معتبر در زمینه حکمت این دو شاعر و پرهیز از قلم فرسایی، از دیگر ویژگی‌های اساسی این پژوهش است.

### ۱-۳- روش تحقیق و چارچوب نظری

این پژوهش توصیفی - تحلیلی که بر اساس مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی صورت می‌گیرد، به بررسی تاریخی جنبه‌های تأثیر پذیری ناصر خسرو از متنبی می‌پردازد. برخی محورهای مشترک و متفاوت دو شاعر، نیز از باب «توارد خاطر» و «تجربه شعری» و «ویژگی‌های شخصیتی» قابل تفسیر و تطبیق است.

### ۱-۴- اهمیت و ضرورت

اهمیت و ضرورت این پژوهش از آن جهت است که مخاطبان ادبیات تطبیقی عربی - فارسی با دو شاعر برجسته شعر حکمی آشنا می‌شوند و در این جستار می‌توانند تفاوت‌ها و تشابهات شعر حکمی آن دو را دریابند.

### ۲- بحث

#### ۲-۱- متنبی

یکی از مضمون‌های شعری که باعث شهرت متنبی شده، حکمت است. حکمت در شعر متنبی فراوان و در بیشتر قصیده‌هایش پراکنده شده است. مهمترین و مشهورترین

منبع‌های حکمت‌متنبی، سفرها، تجارب و ارتباط او با مردم است (فروخ، ۱۹۹۷: ۲/۴۷۸-۴۷۶). وی همچنین، حکمت‌هایش را از تجربه‌های زندگی خود و ماجراجویی‌ها و روابطش با دیگران گرفته است (حطیط، ۱۹۸۷: ۱۵۲). جریان‌های فکری و ادبی همچون اندیشه و فکر یونانی و فرهنگ ایرانی و شکوفایی فلسفه و تصوّف تأثیر فراوانی در حکمت‌متنبی داشته است (عسکری، ۱۳۸۹: ۸۶). فاخوری نیز می‌گوید: اگرچه متنبی بعضی از حکمت‌هایش را از آرا و نظریات یونان گرفته، ولی منبع حکمت او قبل از هر چیز خود او و زندگی‌اش است (الفاخوری، ۱۳۸۰: ۶۲۵). گویا متنبی در حکمت‌های یونانی بازتاب و انعکاس زندگی سرشار از حوادث خودش را یافته بود و همچنین، در آن، معانی گمشده حکمت خود را پیدا کرده بود (الأقرع، ۱۴۲۷: ۷۴). «صاحب بن عبّاد» رساله‌ای برای «فخرالدوله بویه» نوشت که سیصد و هفتاد بیت از متنبی را در آن جمع کرد که هر بیت آن یک ضرب‌المثل بود (ضیف، ۱۹۶۰: ۲۲۵-۲۲۶). جنبه عملی حکمت‌های متنبی، بر جنبه نظری آن‌ها غلبه دارد؛ زیرا این حکمت‌ها نتیجه شیوه زندگی او و تجربه‌ها و دستاوردهای او از زندگی‌اش بوده است. بنابراین، او حکمت‌ها را به گونه‌ای در شعرش به کار برده است که گویی بیانگر اعمال و کردار او هستند (زینی وند و خزلی، ۱۳۹۱: ۵۹۱).

## ۲-۲- ناصر خسرو

حکیم ناصر خسرو قبادیانی، ملقب به حجّت از شاعران بسیار توانا و بزرگ ایران است که در سال ۳۹۱ هـ ش دیده به جهان گشوده است (سبحانی، ۱۳۸۶: ۲۰۰). اساساً ناصر خسرو را باید بانی شعر حکمی و فلسفی در ادبیات ایران به شمار آورد. هر چند که جنبه فلسفی شعر ناصر خسرو بر جنبه شاعری او می‌چربد (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۲۰۷). از این رو، اشعار حکمی او با فلسفه آمیخته شده است. ناصر خسرو، در مثنوی «روشنایی نامه» نظام اخلاقی روشنی را به تناسب طرز فکر فلسفی خود معرفی کرد. این اولین بار بود که یک نظام اخلاقی فلسفی، به رشته نظم فارسی کشیده می‌شد (مشرف، ۱۳۸۷: ۶۷). آنچه در باب آفرینش از دیدگاه ناصر خسرو مد نظر است، تأثیر پذیری او از فرهنگ پیشا اسلامی و نفوذ عقاید «مانوی» در آرای اوست. هر چند «ژینیو» معتقد است ناصر خسرو نه تنها تحت تأثیر

آرای ایرانی بوده، بلکه شدیداً زیر نفوذ آرای نو افلاطونی و سنتی یونانی است (کرباسیان، ۱۳۸۴: ۱۱۹). در دیوان ناصر خسرو ابیات فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد شعر او تنها در موضوع زهد نیست، بلکه شعر او حکیمانه، فیلسوفانه و هنرمندانه نیز می‌باشد (جوینی، ۱۳۸۰: ۱۰۳). ناصر خسرو، با «ابوالعلاء معری» شاعر عرب دوره عباسی ملاقاتی داشته است. او می‌گوید: «در آن شهر، مردی بود که او را ابوالعلاء معری می‌گفتند. نابینا بود و رییس شهر بود. همه شهر او را چون بندگان بودند» (وزین پور، ۱۳۷۵: ۳۲). از آنجا که «ابوالعلاء» از متنبی تأثیر زیادی پذیرفته است، ممکن است که ناصر خسرو از این طریق با آرای متنبی آشنایی یافته باشد. ناصر خسرو از ادبیات عرب آگاهی فراوانی داشته است و نام برخی از شاعران و عروسان شعر عرب را همچون «نابغه» ر.ک (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۵۱) «حسان» (همان: ۳۳۰) «جریر» (همان: ۲۷۰) «رؤبه» (همان: ۲۵) «عجاج» (همان: ۲۵) «جمیل» (همان: ۲۵۰) «بثینه» (همان: ۲۵۰) «دعد» (همان: ۲۵۰) «رباب» (همان: ۲۵۰) و... را در شعرش آورده است. حکمت‌های فراوانی در شعر متنبی و ناصر خسرو وجود دارد که از لحاظ لفظ و معنا و کاربرد بسیار به هم شبیه هستند. این حکمت‌ها در مضمون‌های اخلاقی، اجتماعی، آداب و رسوم فرهنگی، جهان بینی آن‌ها و دیدگاهشان در مورد مرگ و زندگی بیشتر نمود می‌یابد.

## ۲-۳- تشابه مضمون‌های حکمی

### ۲-۳-۱- از بین رفتن گروهی به دست گروهی دیگر<sup>(۱)</sup>

متنبی معتقد است که روزگار گروهی از مردم را به وسیله گروه دیگر از بین می‌برد. این چرخه‌ای است که همیشه ادامه می‌یابد و انسان‌ها در مرگ همدیگر تأثیر گذارند:

بِذَا قَضَتِ الْأَيَّامُ مَا بَيْنَ أَهْلِهَا      مَصَائِبُ قَوْمٍ عِنْدَ قَوْمٍ قَوَائِدُ

(المتنبی، ۱۹۳۰: ۱۸۳/۱)

(ترجمه: روزگار میان مردم این چنین حکم کرده است: که بدبختی‌ها و مصیبت‌های

قومی برای قومی دیگر دارای فایده‌هایی است).

ناصر خسرو، نیز بر این باور است که گروهی از انسان‌ها به دست گروه دیگر همیشه در عذاب و دردسر هستند:

آنکه تورا محنت او نعمت است      نعمت تو نیز براو محنت است

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۶۷)

## ۲-۳-۲- دانایی و نادانی<sup>(۲)</sup>

هر دو شاعر معتقدند که انسان دانا با درک و فهم خود سره از ناسره را تشخیص می‌دهد.

أُعِيذُهَا نَظْرَاتٍ مِنْكَ صَادِقَةً      أَنْ تَحْسِبَ الشَّحْمَ فِيمَنْ شَحْمُهُ وَرَمٌ

(المتنبی، ۱۹۳۰: ۲ / ۲۶۰)

(ترجمه: در آرا و نظرات صادقانه ات

به تو هشدار می‌دهم تا ورم و آماس را چربی و گوشت نپنداری)

اعتقاد ما بر این است که ناصر خسرو در این مضمون حکمی از متنبی تأثیر پذیرفته است. ناصر خسرو نیز در تعبیری مشابه می‌گوید: انسان خردمند با خردش چیز سره را از ناسره تشخیص می‌دهد:

لیکن از راه عقل هشیاران      بشناسند فربهی ز آماس

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۲۰۷)

در جایی دیگر متنبی می‌گوید: ارزش انسان به عقل و خرد اوست و وجه تمایز او با حیوان در دانایی و عقل اوست:

كَوْلًا الْعُقُولُ لَكَانَ أَذْنِي ضَيْغَمٍ      أَذْنِي إِلَى شَرَفٍ مِنَ الْإِنْسَانِ

(المتنبی، ۱۹۳۰: ۲ / ۵۰۱)

(ترجمه: عقل انسان، عامل برتری او بر حیوان است، اگر عقل انسان نبود، پست‌ترین

شیر نسبت به انسان به شرف نزدیک تر بود)

ناصر خسرو نیز خرد انسان را عامل برتری او بر حیوانات می‌داند و می‌گوید: اگر خرد

انسان نبود، شیر که قدرتمندترین حیوان دنیاست، باید پادشاه جهان می‌شد:

گر خطیر آن بودی کش دل و بازوی قویست شیر بایستی بر خلق جهان جمله امیر بودی

(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۱۹۴)

### ۲-۳-۳- غفلت و گمراهی<sup>(۳)</sup>

متنبی، بر این باور است پادشاهانی بر مردم حکومت می کنند که چشمانشان باز است، ولی در خوابند:

أرانبُ غَیْرُ أَنَّهُمْ مُلُوكٌ مُفْتَحَهُ عَیُونُهُمْ نِیَامٌ

(المتنبی، ۱۹۳۰: ۲ / ۴۲۰)

(ترجمه: آن‌ها پادشاه هستند، جز اینکه آن‌ها خرگوش‌هایی هستند که چشمانشان باز است، ولی خوابیده‌اند).

ناصرخسرو می گوید: گروهی هستند که همچون خرگوش چشمانشان باز است، ولی در حقیقت بی هوش‌اند و در خوابند. در این بیت نیز ناصرخسرو در کاربرد لفظی و مضمونی از متنبی تأثیر پذیرفته است:

هر گه که همیشه دل بی هوش و خفته است بیدار چه سود است تورا چشم چو خرگوش

(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۲۳۲)

### ۲-۳-۴- قضاوت و داوری<sup>(۴)</sup>

متنبی می گوید: انسان باید داور خویش باشد و شکایت به کسی نبرد:

يَا أَعْدَلَ النَّاسِ إِلَّا فِي مُعَامَلَتِي فَيْكُ الْخِصَامُ وَأَنْتَ الْخِصْمُ وَالْحَكْمُ

(المتنبی، ۱۹۳۰: ۲ / ۲۶۰)

(ترجمه: ای عادل ترین مردم جز در برخورد با من؛ داوری و قضاوت نزد توست، در حالی که تو هم قاضی و هم دشمن من هستی).

ناصرخسرو، نیز بر این باور است انسان باید حساب کار خود را داشته باشد و به دیگران شکایت نکند:

کسی کو دهد از تن خویش داد نبایدش رفتن سوی داوران

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۹۳)

**۲-۳-۵- آدم و حوا اولین گناهکاران**

متنبی معتقد است در آغاز آفرینش این آدم بوده که پایه و اساس گناه را پی ریخت و آن را به نسل‌های بعدی منتقل کرده است:

أَبُوکُمْ آدَمُ سَنَّ الْمَعَاصِي      وَ عَلَّمَكُم مَّفَارِقَةَ الْجِنَانِ

(المتنبی، ۱۹۳۰: ۲/۵۵۷)

(ترجمه: آدم پدر شما گناهان را پی ریزی کرد و جدایی از بهشت را به شما یاد داد). ناصر خسرو، نیز اولین گناهکار را آدم می‌داند و در واقع، معتقد است که آدم گناه را برای فرزندانش به ارث گذاشته است. در این بیت حکمی، ناصر خسرو در لفظ و معنا از متنبی تأثیر پذیرفته است:

اول خطا ز آدم و حوا بود      تو هم ز نسل آدم و حوایی

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۴۰۲)

**۲-۳-۶- برتری یک شخص بر جمع**

متنبی می‌گوید: زر با همه ارزش زیادش از خاک کم ارزش می‌آید:

وَمَا أَنَا مِنْهُمْ بِالْعَيْشِ فِيهِمْ      وَ لَكِن مَعْدِنُ الذَّهَبِ الرَّغَامُ

(المتنبی، ۱۹۳۰: ۲/۴۲۰)

(ترجمه: من با وجود اینکه در بین مردم زندگی می‌کنم، ولی از آن‌ها (از جنس آن‌ها) نیستم، همانا خاک معدن طلاست).

ناصر خسرو نیز می‌گوید: زر از سنگ و خاک به وجود می‌آید و اصل زر، خاک است. در این بیت، ناصر خسرو هم از لحاظ لفظی و هم از لحاظ معنایی از متنبی تأثیر پذیرفته است:

زالله گهی سنگ در زر بگیرد      گهی گنج سازد به سنگ اندر از زر

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۵۰)



### ۲-۳-۷- دقت در برخورد و رفتار با دیگران<sup>(۵)</sup>

متنبی، بر این باور است که باید در بخشش به دیگران دقت کرد و باید به انسان بزرگوار بخشش کرد:

إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتْهُ      وَإِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّئِيمَ تَمَرَّدَا

(المتنبی، ۱۹۳۰: ۱/۱۹۱)

(ترجمه: اگر تو به انسان بزرگوار بخشش کنی، صاحب او می‌شوی و او را به دست می‌آوری، ولی اگر به انسان پست ببخشی، بر تو سرکشی می‌کند).  
ناصر خسرو نیز بخشش و کمک به کم‌مایگان را نهی می‌کند و آن را مایهٔ بلای جان آدمی می‌داند:

اگر احسان کنی با مستحق کن      نه از بهر ریا از بهر حق کن  
چو پیش جاهلی نعمت نهی تو      چو تیغی شد که با دیوی دهی تو  
که چون نادان بیابد از تو قوت      جهانی را در اندازد به محنت

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۵۱۵)

### ۲-۳-۸- ضرورت خودشناسی<sup>(۶)</sup>

متنبی معتقد است که هر کسی باید ارزش و جایگاه خود را بداند و کم و کاستی خود را بیابد و دیگران آن‌ها را به او گوشزد نکنند:

وَمَنْ جَهَلَتْ نَفْسُهُ قَدْرَهُ      رَأَى غَيْرَهُ مِنْهُ مَا لَا يَرَى

(المتنبی، ۱۹۳۰: ۱/۳۰)

(ترجمه: کسی که ارزش خود را نداند، دیگران از او آن چیزی را می‌بینند که او خودش نمی‌بیند).

ناصر خسرو نیز می‌گوید: هر انسانی که ارزش خود را بداند، نیکی و بدی‌های خود را شناخته است:

بدان خود را که گر خود را بدانی      ز خود هم نیک و هم بد را بدانی

چو خود دانی همه دانسته باشی  
چو دانستی ز هر بد رسته باشی  
ندانی قدر خود زیرا چینی  
خدا بینی اگر خود را بینی  
(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۵۲۸)

### ۲-۳-۹- برتری اخلاق و عمل نیک بر زیبایی ظاهری

متنبی معتقد است که اخلاق خوب و مناسب و کار نیک بسی بهتر از صورت زیبا است:  
وَمَا الْحُسْنُ فِي وَجْهِ الْفَتَى شَرَفًا لَهُ  
إِذَا لَمْ يَكُنْ فِي فِعْلِهِ وَالْخَلِيقِ  
(المتنبی، ۱۹۳۰: ۱ / ۴۶۹)

(ترجمه: زیبایی چهره جوان، برای او مایه شرف نیست، هرگاه که آن در سرشت و اخلاق نباشد).

ناصر خسرو زیبایی ظاهری را که در عمل به کار نیاید، بی ارزش می‌داند:

به چهره شدن چون پری کی توانی؟  
به افعال مانده شو مر پری را  
(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۳)

### ۲-۳-۱۰- دوری از مهمان شدن انسان کم مایه (۷) (۸)

متنبی معتقد است که انسان نباید از شخص بخیل و خسیس توقع نیکی و برخورد کریمانه داشته باشد:

وَلَمْ أَرَجُ إِلَّا أَهْلَ ذَاكَ وَمَنْ يُرِدْ  
مَوَاطِرَ مِنْ غَيْرِ السَّخَائِبِ يَظْلِمُ  
(المتنبی، ۱۹۳۰: ۲ / ۳۴۹)

(ترجمه: و من از کسی امید نیکی و بخشش ندارم، جز از آن کس که اهل آن باشد و همچون کسی که به باران امید دارد، در حالی که ابری نیست؛ به دیگران امید ندارم).

ناصر خسرو می‌گوید: شکیبایی و تحمل گرسنگی را بر این که مهمان شخص پست و خسیس شود، برتری می‌دهد:

لیکن مرا به گرسنگی صبر خوشتر است  
بر یافتن ز دست فرومایگان طعام  
با آب روی تشنه بمانی از آب جوی  
به چون ز بهر آب زنی با خران لطام  
(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۲۶۱)

ز نو کیسه مکن هرگز درم وام      که رسوایی و جنگ آرد سرانجام

(همان: ۵۵۵)

### ۲-۳-۱۱- برتری برخی روزها بر برخی دیگر

متنبی بر این باورست که برخی از روزها به علت در برگرفتن اتفاقات مهم بر دیگر روزها برتری دارند:

هُوَ الْجَدُّ حَتَّى تَفْضِلَ الْعَيْنُ أَخْتَهَا      وَ حَتَّى يَصِيرَ الْيَوْمُ لِلْيَوْمِ سَيِّدًا

(المتنبی، ۱۹۳۰: ۱ / ۱۹۱)

(ترجمه: این همان بخت بلند است، آن سان که چشم بر چشم برتری می‌یابد، روز بر روز دگر سروری می‌یابد).

ناصرخسرو می‌گوید: فضیلت روزی بر روز دیگر نه به واسطه این است که روزی بر روز دیگر در حد ذات خویش فضیلت دارد، بلکه این فضیلت به واسطه اعراض است: بر روز فضل روز به اعراض است      از نور ظلمت و تیش و سرما

(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۲۹)

### ۲-۳-۱۲- اضداد و رابطه آنها

متنبی می‌گوید: ماهیت هر چیزی با ضد آن آشکار می‌گردد و به نوعی پیوستگی نزدیکی با هم دارند:

وَ نَدَيْمُهُمْ وَبِهِمْ عَرَفْنَا فَضْلَهُ      وَ بِضِدِّهَا تَبَيَّنَ الْأَشْيَاءُ

(المتنبی، ۱۹۳۰: ۱ / ۱۵)

(ترجمه: ما آنان - یعنی فرومایگان - را نکوهش می‌کنیم، با آن که به سبب ایشان فضل و برتری او - یعنی ممدوح - را دانسته‌ایم. و هر چیزی با ضد خود مشخص می‌شود).

ناصرخسرو اضداد را کامل کننده هم می‌داند و می‌گوید: اضداد ارتباط نزدیک با هم

دارند:

طبایع چون بدانستی سؤال را جوابی گو چرا ضدان یکدیگر مراد از یکدیگر دارد  
(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۱۳۴)

### ۲-۳-۱۳- دوستی و دشمنی

هر دو شاعر معتقدند رحم نمودن بر دشمن کینه توز و انسان فرومایه و پست، کار  
درستی نیست:

لَا يَخْدُ عَنْكَ مِنْ عَدُوٍّ      وَ إِرْحَمِ شَيْبِكَ مِنْ عَدُوٍّ تَرَحَّمْ

(المتنبی، ۱۹۳۰: ۲/۳۸۳)

(ترجمه: اشک دشمنی که از تو طلب رحم می کند، تو را نفریبد؛ به جوانیت رحم کن؛  
اگر به او رحم کنی، قوی می شود و به تو رحم نمی کند).

گر عاقلی چو کرد مجروح پشت دشمن      مرهم منه بدو نیز هرگز مگر که زوبین  
(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۳۷۳)

### ۲-۳-۱۴- هر گردی گردو نیست

متنبی می گوید: هر کسی که سلاح به دست گیرد، جنگجو نیست و هر پرنده چنگال  
داری، درنده و شکارچی نیست:

إِنَّ السَّلَاحَ جَمِيعُ النَّاسِ تَحْمِلُهُ      وَ لَيْسَ كُلُّ ذَوَاتِ الْمَخْلَبِ السَّبْعُ

(المتنبی، ۱۹۳۰: ۱/۴۱۰)

(ترجمه: همه مردم سلاح حمل می کنند، اما همانا هر چنگال داری، درنده نیست).

ناصرخسرو نیز بر این باور است که هر پرنده ای شکارچی نیست و هر چیزی توانایی  
خاص خود را دارد و شباهت دو چیز به هم باعث نمی شود آن ها را از یک جنس و برابر  
هم بدانیم:

نه هر چه با پر باشد ز مرغ باز بود      که موشخوار و غلیواژ نیز پر دارد

(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۱۱۳)

### ۲-۳-۱۵- حرص و طمع

متنبی می‌گوید: حرص و طمع انسان او را می‌دارد که عمرش را در راه جمع کردن مال و ثروت حرام کند:

وَمَنْ يُنْفِقُ السَّاعَاتِ فِي جَمْعِ مَالِهِ      مَخَافَةَ فَقْرٍ فَأَلْذَى فَعَلَ الْفَقْرُ  
(المتنبی، ۱۹۳۰: ۱/۳۵۴)

(ترجمه: کسی که از ترس فقر لحظات عمرش را در راه جمع کردن مال خرج کند، این کار او عین فقر است).

ناصرخسرو نیز سرانجام حرص را فقر می‌داند و می‌گوید: شخص آزمند عمرش را تباه می‌کند:

ای شده عمرت بیار از بهر آز      بر امید سوزنت گم شد کلند  
سست کردت آز دنیا لاجرم      چون شدی هشیار ماندی مستمند  
(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۱۲۳)

### ۲-۳-۱۶- گذر عمر<sup>(۹)</sup>

عمر انسان خواه طولانی و خواه کوتاه، به پایان می‌رسد و نهایت و فرجام هر انسانی مرگ است:

كَثِيرٌ حَيَاةِ الْمَرْءِ مِثْلُ قَلِيلِهَا      يَزُولُ وَبَاقِي عَيْشِهِ مِثْلُ ذَاهِبِ  
(المتنبی، ۱۹۳۰: ۱/۱۰۸)

(ترجمه: عمر زیاد انسان همچون عمر کوتاه از بین می‌رود و باقی مانده عمرش همچون عمر سپری شده‌اش می‌گذرد).

ناصرخسرو نیز عمر انسان را فانی و گذرا می‌داند، هر چند که طولانی باشد:

عُمر تو چو تو خُرد و عمر عالم      مانند کلان شخص او فراوان  
آن عمر که آخر فنا پذیرد      پیوسته بود به ابتداهش پایان  
(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۲۳۱)

## ۲-۳-۱۷- ارزش جوانی

متنبی می گوید: روزی که سپری می شود، باز نمی گردد. روزگار جوانی نیز می گذرد و هرگز بر نمی گردد:

وَلَا مَاضِيَ الشَّبَابِ بِمُسْتَرِدٍ      وَلَا يَوْمٌ يَمُرُّ بِمُسْتَعَادٍ

(المتنبی، ۱۹۳۰: ۱/۲۶۶)

(ترجمه: روزگار جوانی باز نمی گردد، همان طور که روزی که سپری می شود، بر نمی گردد).

ناصر خسرو نیز می گوید: روزگاری که سپری شود، باز نمی گردد:

چون من ز بهر مال دهم روزگار خود      ناید به مال باز به من روزگار من  
هرگز نیامد است و نیاید گذشته باز      بر قول من گوا بس پیرار و پار من

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۳۴۵)

## ۲-۳-۱۸- اعتماد به نا اهل (۱۰)

متنبی معتقد است که هر کسی دیگران را برای رسیدن به هدفش شکار قرار دهد، سرانجام خود شکار می شود:

وَمَنْ يَجْعَلُ الضَّرْعَامَ بَازًا لِّصَيْدِهِ      تَصَيْدُهُ الضَّرْعَامُ قِيمًا تَصِيدًا

(المتنبی، ۱۹۳۰: ۱/۱۹۰)

(ترجمه: هر کسی که شیر را برای شکار باز خویش قرار دهد، شیر او را در آنچه که شکار کرده، صید می نماید).

ناصر خسرو نیز سرانجام دام قرار دادن دیگران و نقشه کشیدن برای آنها را مرگ می داند:

مجوی از کس شکاری گر نخواهی      که جوید دیگری از تو شکاری

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۴۴۳)

## ۲-۳-۱۹- مرگ و آدمی

مرگ تنها درد و بیماری‌ای است که هیچ درمانی ندارد و هیچ طبیعی نمی‌تواند آن را مداوا کند، پس مرگ حتمی است:

وَقَدْ فَارَقَ النَّاسُ الْأَجْبَةَ قَبْلَنَا  
وَأَعْيَا دَوَاءَ الْمَوْتِ كُلَّ طَيِّبٍ  
(المتنبی، ۱۹۳۰: ۱/۴۰)

(ترجمه: مردم قبل از ما (پیشینان) از دوستان و یاران‌شان جدا شده‌اند و به راستی که دارو مرگ همه طیب‌ها را ناتوان کرده است).  
ناصرخسرو نیز مرگ را تنها درد بی‌درمانی می‌داند که هیچ طبیعی آن را نمی‌تواند درمان کند:

هر که مر او را کند او دردمند  
کرد نداند به جهان کس دواش  
(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۲۲۵)

### ۲-۳-۲- خوی درندگی برخی انسان‌ها

از دیدگاه متنبی، انسان‌ها همه در درون خود خوی درندگی دارند، آن‌ها در ظاهر دوست و در باطن دشمن هستند:

إِنَّمَا أَنْفُسُ الْأَنْبِيَاءِ سِبَاعٌ  
يَتَفَارَسُونَ جَهْرَةً وَإِغْتِيَالاً  
(المتنبی، ۱۹۳۰: ۲/۱۹۱)

(ترجمه: همانا انسان‌ها درنده خو هستند، آشکارا می‌کشند و می‌درند).

ناصرخسرو می‌گوید: برخی انسان‌ها ظاهری آدمی و باطنی همچون گرگ دارند؛ یعنی برخی از انسان‌ها خوی درندگی و میل به کشتار دارند:

همچو گرگان ربودنت پیشه است  
نسبتی داری از کلاب و ذئاب  
خوی گرگان همی کنی پیدا  
گر چه پوشیده جسد به ثياب  
(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۳۴)

### ۲-۳-۲- سختی و آسانی<sup>(۱۱)</sup>

متنبی معتقد است که دستیابی به هر هدف و کاری مستلزم سختی و دشواری است:

تُرِيدِينَ لَقِيَانِ الْمَعَالِي رَحِيصَةً      وَ لَأَبْدَ دُونَ الشَّهْدِ مِنْ إِبْرِ النَّحْلِ  
(المتنبی، ۱۹۳۰: ۲/۲۰۶)

(ترجمه: آیا می خواهید به آسانی به شیرینی دست یابید،-این گونه نیست- همانا در برابر شیرینی عسل نیش زنبور قرار گرفته است).

ناصرخسرو پختگی انسان و رسیدن به شرایط آرمانی را در گرو برخورد انسان با سختی ها می داند:

تا نبیند رنج و سختی مرد کی گردد تمام      تا نباید باد و باران گل کجا بویا شد  
(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۱۳۲)

### ۲-۳-۲۲- تناسب خوی و طبیعت

متنبی می گوید: هر حیوانی سرشت خاص خود را دارد، پس شکار نکردن شیر به او سودی نمی رساند؛ زیرا شکار کردن در خوی و سرشت اوست و او باید برای رسیدن به روزی اش شکار کند:

مَا يَنْفَعُ الْأَسَدَ الْحَيَاءُ مِنَ الطَّوَي      وَ لَأُتَقَى حَتَّى تَكُونَ ضَوَارِيَا  
(المتنبی، ۱۹۳۰: ۲/۵۷۹)

(ترجمه: حیای شیر و ماندن او در لانه اش به او سود نمی رساند و او را از گرسنگی بی نیاز نمی کند و کسی از شیر نمی ترسد مگر اینکه درنده باشد).

ناصرخسرو نیز معتقد است که هر موجودی شیوه زندگی اش با سرشت او متناسب است، پس اگر شیر شکار نکند، نمی تواند به زندگی اش ادامه دهد:

چون نیاید به گرسنگی کبک و تذرو      چه کند گر نخورد شیر ز مردار کباب

چون که بر آرزوی ناله زیر و بم چنگ      کس نیارامد بر بی مزه آواز رباب  
(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۴۰)

### ۲-۳-۲۳- عزم و اراده (۱۲)

متنبی می گوید: بزرگی انسان به اندازه همت و تلاش اوست:

وَ كُلُّ طَرِيقٍ أَتَاهُ الْفَتَى      عَلَى قَدْرِ الرَّجُلِ فِيهِ الْخَطَا



(المتنبی، ۱۹۳۰: ۲۸/۱)

(ترجمه: در هر راهی که انسان قدم می‌گذارد، گام‌های او به اندازه طول پاهایش است؛  
کوشش و تلاش انسان به اندازه همت اوست).

عَلَى قَدْرِ أَهْلِ الْعَزْمِ تَأْتِي الْعَزَائِمُ      وَعَلَى قَدْرِ الْكِرَامِ تَأْتِي الْمَكَارِمُ

(همان: ۲۶۲/۲)

(ترجمه: اراده‌ها به اندازه صاحبان آن‌ها می‌آیند و بزرگی‌ها نیز به اندازه ارزش و جایگاه صاحبان اراده می‌آیند).

ناصر خسرو همت انسان را عامل رسیدن او به بزرگی‌ها و مقام والا می‌داند:

ز همت چون تو در عالم بلندی      سزد کز هرزه بسیاری نخندی

(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۵۱۴)

### ۲-۳-۲-۲- منت نهادن (۱۳)

متنبی معتقد است که منت نهادن نیکی نعمت و ستایش و شکر آن را از بین می‌برد:

إِذَا الْجُودُ لَمْ يُرْزَقْ خِلَاصاً مِنَ الْأَدَى      فَلَا الْحَمْدُ مَكْسُوباً وَلَا الْمَالُ

(المتنبی، ۱۹۳۰: ۵۸۰/۲)

(ترجمه: اگر بخشش و کرم از منت و آزار رها و خالی نباشد، پس نه حمد و ستایشی  
حاصل می‌شود و نه مالی باقی می‌ماند).

ناصرخسرو نیز منت گذاشتن را مایه از بین رفتن ارزش بخشش می‌داند:

نکویی گر کنی منت منه زان      که باطل شد ز منت جود و احسان

(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۵۱۲)

### ۲-۳-۲-۲- شنیدن کی بود مانند دیدن

متنبی دیدن چیزی را بهتر از شنیدن اخبار آن می‌داند؛ زیرا برخی از شنیده‌ها واقعی و

درست نیستند:

حُذِّ مَا تَرَاهُ وَدَعْ شَيْئاً سَمِعْتَ بِهِ      فِي طَلْعَةِ الْبَدْرِ مَا يُغْنِيكَ عَنْ رُحْلِ

(المتنبی، ۱۹۳۰: ۱۴۷/۲)

(ترجمه: آنچه که می‌بینی، بگیر و هر چیزی را که شنیدی، رها کن، همانا در دیدن ماه تمام چیزی است که تو را از دیدن زحل بی‌نیاز می‌کند).  
ناصرخسرو نیز تنها تکیه کردن بر شنیدن را درست نمی‌داند؛ زیرا باور کردن شنیده‌ها به دور از خرد است:

مکن باور سخن‌های شنیده      شنیده کی بود هرگز چو دیده

(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۵۳۳)

### ۲-۳-۲۶- پرهیز از سرزنش و نکوهش روزگار

متنبی نکوهش روزگار را کاری بیهوده می‌داند و انسان‌ها را از آن بر حذر می‌دارد:

لِأَيِّ صُرُوفِ الدَّهْرِ فِيهِ نُعَاتِبُ      وَ أَيْ رَزَايَاَهُ بِبُوتِرٍ نُطَالِبُ

(المتنبی، ۱۹۳۰: ۷۷/۱)

(ترجمه: کدام یک از مصیبت‌های روزگار را سرزنش کنیم و از کدام سختی‌ها و بلاهایش انتقام بگیریم).

ناصرخسرو با وجود آوارگی و آزاری که از سوی متعصبان دینی می‌دید، باز از روزگار و حوادثش گله نمی‌کرد:

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را      برون کن ز سرباد خیره سری را

(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۱۲)

### ۲-۴- تفاوت مضمون‌های حکمی

تفاوت‌های حکمی در شعر متنبی و ناصرخسرو بیشتر در موارد ذیل، نمود می‌یابد:

#### ۲-۴-۱- پول و ثروت<sup>(۱۴)</sup>

متنبی عامل رسیدن به مجد و بزرگی را پول و ثروت می‌داند و برای رسیدن به آن تلاش می‌کند:

فَلَا مَجْدَ فِي الدُّنْيَا لِمَنْ قَلَّ مَالُهُ      وَ كَمَا مَالٍ فِي الدُّنْيَا لِمَنْ قَلَّ مَجْدُهُ

(المتنبی، ۱۹۳۰: ۲۵۸/۱)

(ترجمه: برای کسی که ثروتش کم است، در دنیا بزرگی وجود ندارد؛ همچنین، برای کسی که عظمت ندارد، در دنیا مال و ثروت نیست).  
ناصرخسرو پول و ثروت را کم مایه و بی ارزش می‌داند و چندان به آن توجهی نشان نمی‌دهد:

نه بزرگ است که از مال فزون دارد بهر آن بزرگست که از علم فزون دارد بهر  
(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۱۹۴)

#### ۲-۴-۲- زیاده خواهی و قناعت

متنبی بسیار آرمان گرا بوده و همیشه خواستار چیزهای ما فوق تصور است و می‌گوید:  
انسان باید برای رسیدن به اهداف بسیار والا تلاش کند و به چیز کم قانع نباشد:  
إِذَا غَامَرْتَ فِي شَرْفٍ مَرُومٍ فَلَا تَقْنَعُ بِمَا دُونَ النُّجُومِ  
(المتنبی، ۱۹۳۰: ۳۷۷/۲)

(ترجمه: وقتی برای شرافت و بزرگی تلاش می‌کنی و خودت را برای آن به خطر می‌اندازی، به چیزی جز ستاره‌ها قناعت نکن).  
ولی ناصرخسرو قناعت را بر زیاده خواهی برتری می‌دهد و به قناعت سفارش می‌کند:  
نه مالی دیدم افزون از قناعت نه از پرهیز برتر احتیالی  
(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۴۸۸)

#### ۲-۴-۳- جنگ و کارزار

متنبی عامل رسیدن به بزرگی را در شجاعت و در میدان نبرد می‌داند و به مبارزه و جنگ افتخار می‌کند:  
عِشْ عَزِيْزًا أَوْ مُتًّا وَأَنْتَ كَرِيْمٌ بَيْنَ طَعْنِ الْقَنَا وَخَفَقِ الْبُنُودِ  
(المتنبی، ۱۹۳۰: ۲۰۷/۱)

(ترجمه: یا با عزت و بزرگی زندگی کن، یا در میدان جنگ و در میان ضربه نیزه و پرچم‌های بلند بمیر، در حالی که بزرگوار هستی).

ناصر خسرو با توجه به محیط فرهنگی و شیوه صلح جویانه زندگی اش، جنگ و درگیری را نهی می کند و انسان را از جنگ بر حذر می دارد و دانش را بر آن برتری می دهد:

هزاران توان یافت خنجر به دانش یکی علم نتوان گرفتن به خنجر  
(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۶۸)

#### ۲-۴-۴-مرگ

متنبی از مرگ هراس دارد و آن را پایان همه چیز می داند؛ زیرا او معتقد است که مرگ مانع رسیدن او به آرمانها و آرزوهای بزرگش است:

وَأَنَّ رَحِيلاً وَاحِداً حَالاً بَيْنَنَا وَفِي الْمَوْتِ مِنْ بَعْدِ الرَّحِيلِ رَحِيلٌ  
(المتنبی، ۱۹۳۰: ۱۵۷/۲)

(ترجمه: کوچ و سفری بین ما حایل شده، در مرگ سفری بعد از سفر دیگر است. (مرگ پایان همه زندگی و نیستی همیشگی است).)

اما ناصر خسرو، مرگ را پایان حیات مادی و پلّی برای رسیدن مؤمنان به بهشت می داند و این دنیا را فانی می بیند:

گیتی سرای رهگذران است ای پسر زین بهتر است نیز یکی مستقر مرا  
(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۶)

#### ۲-۴-۵-اعتقادات دینی

متنبی اعتقادات دینی قوی نداشت و به مسایل مذهبی کم تر توجه می کرد و از مضمونهای دینی در اشعار حکمی اش استفاده نمی کرد. تنوجی درباره اعتقادات دینی او می گوید: ما در اشعار متنبی تحقیر دین و کفر را می بینیم. این تحقیر عقاید دینی به شکل افراط در مدح ممدوحان ظاهر می شود (التنوجی، ۱۹۹۲: ۴۸). از این رو پیوند حکمت با آموزه های دینی در شعر وی ضعیف است. ناصر خسرو، بر عکس متنبی، دارای اعتقادات دینی و مذهبی قوی است. وی در اشعارش به مدح پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع) می پردازد و در اشعار حکمی اش از مضمونهای دینی بسیار استفاده کرده است:

پیش خدای نیست شفیع مگر رسول  
 دارم شفیع پیش رسول آل و عترتش  
 با آل او روم سوی او نیست هیچ باک  
 بر گیرم از منافق نا کس شناختش  
 (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۲۱۴)

### ۲-۴-۶- غرور و تواضع

یکی از ویژگی‌های شخصیت متنبی، غرور اوست. اما ناصر خسرو، در تعبیری حکیمانه، تواضع و فروتنی را بر کبر و غرور برتری می‌دهد و انسان را به فروتنی نصیحت می‌کند: خردمند از تواضع مایه گیرد بزرگی از کرم پیرایه گیرد

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۴۱۵)

### ۲-۴-۷- بخت و اقبال

متنبی نسبت به بخت و اقبال، دیدگاه مثبتی دارد و آن را لازمه رسیدن به هدف‌های والا می‌داند:  
 وَمَا يَنْصُرُ الْفَضْلُ الْمُبِينُ عَلَى الْعِدَا  
 إِذَا لَمْ يَكُنْ فَضْلُ السَّعِيدِ الْمُؤَفَّقِ

(المتنبی، ۱۹۳۰: ۴۶۶/۱)

(ترجمه: اگر بخت و اقبال نباشد، فضیلت و برتری و قدرت تو را بر دشمن یاری نمی‌رساند و پیروز نمی‌گرداند).

ولی ناصر خسرو با توجه به دیدگاه دینی‌ای که دارد، نسبت به بخت و اقبال چندان خوشبین نیست:

مکن تکیه بر اقبال زمانه  
 که او بر کس نماند جاودانه

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۵۳۵)

### ۳- نتیجه گیری

۱- ناصر خسرو در مواردی چند از مضمون‌های حکمی متنبی تأثیر پذیرفته است. در موضوعاتی همچون زندگی و مرگ، دوستی و دشمنی، عزم و اراده، عقل و دانایی، جوانی و پیری، شادی و غم و پایداری و... ۲- همچنین، وجه تشابه دیگر دو شاعر این است که هر دو در حکمت‌هایشان از حکمت ایرانی، فلسفه یونان و آرای افلاطون و ارسطو تأثیر پذیرفته‌اند و همچنین، از کتب دینی و مذهبی همچون قرآن و نهج البلاغه بهره فراوان گرفته‌اند که سهم ناصر خسرو در این زمینه بیشتر است. برخی از مضمون‌های حکمی این دو شاعر ریشه در فرهنگ ایران باستان دارد. ۳- تفاوت‌هایی نیز در مضمون‌های حکمت آمیز این دو شاعر وجود دارد که در دیدگاه آن‌ها نسبت به موضوعاتی همچون بخت و اقبال، قناعت و زیاده خواهی، تواضع و جاه طلبی، دانش و علم و نبرد و کارزار، مال و ثروت و عقاید دینی و مذهبی نمایان می‌شود.

### یادداشت‌ها

۱- این مضمون در حکمت یونانی نیز دیده می‌شود. ارسطو گفته است: الزمان ینشی و ینلاشی، ففضاء کل قوم سبب لکون قوم آخرین. برای اطلاع از این مضمون نک (البستانی، ۱۹۳۱: ۲۷۸).

۲- از کسری انوشیروان نقل شده است: من کم یکن اکبر ما فی عقله، هلکک بأصغر ما فیهِ (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۲۱۷) ترجمه: هر کس عقلش بزرگترین بخش وجودش نباشد، با کوچکترین عضو وجودش به هلاکت می‌رسد.

۳- طرفه بن عبد در این مضمون می‌گوید:

إِذَا جَلَسُوا خَيْلَتَ تَحْتَ تِيَابِهِمْ خَرَانِقُ تُوْفِي بِالضِّيَعِبِ لَهَا نَدَارُ

(طرفه بن العبد، ۲۰۰۲: ۴۸-۴۷)

۴- در این بیت حکمی ناصر خسرو ریشه‌های حکمت ایران باستان نیز دیده می‌شود: نقل شده است که انوشیروان از بزرگمهر پرسید: از خوی‌ها و عادت‌ها کدام سودمندتر و پسندیده‌تر است؟ گفت: داد از خویشتن (ثروت، ۱۳۷۸: ۵۴).

۵- انوشروان می‌گوید: اصْطِنَاعُ السَّفَلَةِ، خَطِيئَةُ كَبِيرَةٍ، وَ نَدَمٌ فِي الْعَوَاقِبِ (زمخشری، ۱۴۱۲: ۳/ ۳۷۳). احترام به فرومایگان اشتباهی بزرگ است که عاقبت آن پشیمانی است.

۶- ناصر خسرو از فلسفه یونان و به ویژه افلاطون آگاهی داشته است. این ابیات او بیانگر مسأله حواس ظاهری و باطنی و نقش آن‌ها در ادراک و شناخت انسان از خود و جهان است که ریشه در فلسفه یونان دارد (مشرف، ۱۳۸۹: ۱۰۶-۱۱۲).

۷- جاحظ، (۱۹۸۳: ۴۱) مثل زیر را از حکمت‌های بزرگمهر دانسته است، «أَشَدُّ مِنَ الْحَاجَةِ أَنْ تَكُونَ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا».

۸- در پندهای منسوب به انوشروان در قابوس نامه نیز دیده می‌شود: از گرسنگی بمردن به از آن که به نان فرومایگان سیر شدن (عنصر المعالی، ۱۳۶۴: ۵۲).

۹- این مضمون در حکمت ایرانی و یونانی نیز دیده می‌شود: ارسطو گفته است: أَوَاخِرُ حَرَكَاتِ الْفَلَكَ كَأَوَائِلِهَا، وَ إِنْشَاءُ الْعَالَمِ كَتَلَاثِيهِ. برای اطلاع از این مضمون نک (البستانی، ۱۹۳۱: ۷۶۴).

۱۰- از بزرگمهر نقل شده است: هر که مردمان را چاه کند، خود در افتد (ثروت، ۱۳۷۸: ۶۲).

۱۱- کیکاوس نیز در مورد آسانی آمیخته با سختی این چنین گفته است: لَوْلَا مَرَارَةُ الْبَلَاءِ لَمَّا وَجَدْتَ حَلَاوَتَ الرَّخَاءِ. (الثعالبی، بدون التأریخ: ۴۰). ترجمه: اگر تلخی بلا و مصیبت نباشد، شیرینی آسایش را نمی‌یابی.

۱۲- در نهج البلاغه نیز آمده است: قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ، وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مَرْؤَتِهِ (نهج البلاغه، ۱۳۸۸: ۴۷۷).

۱۳- متنبی در این بیت به این آیه از قرآن توجه داشته است: وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. الأنفال ۲۵.

- ۱۴- از پند های هوشنگ نیز در این زمینه آمده است: الدُّنیا أربَعَةُ أشياء: ..... وَالْغِنَاءُ (ابن مسکویه، ۱۹۵۲: ۱۰).
- فهرست منابع**
- الف: کتاب‌ها**
- ۱- قرآن کریم
- ۲- **نهج البلاغه**، (۱۳۸۸.ه.ش)، ترجمه: محمد دشتی، قم: بقیة الله، چاپ اول.
- ۳- ابن مسکویه، ابو علی احمد بن محمد، (۱۹۵۲م)، **الحکمة الخالدة**، تحقیقی عبدالرحمان بدوی، قاهره: مکتبة النهضة المصرية.
- ۴- ترابی، سید محمد، (۱۳۸۲.ه.ش)، **نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران از روزگار پیش از اسلام تا اوایل قرن هفتم**، تهران: ققنوس، چاپ اول.
- ۵- ثروت، منصور، (۱۳۷۸.ه.ش)، **خرد نامه، اثری از قرن ششم هجری قمری**، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- ۶- الثعالبی، أبو منصور، (بدون التأریخ)، **الإعجاز و الإعجاز: بغداد: مکتبة دارالبيان**.
- ۷- الجاحظ، عمرو بن بحر، (۱۹۸۳م)، **الأمل و المأمول**، تحقیق محمد رضا ششن، دار الكتاب الجديد، الطبعة الثانية.
- ۸- حطیط، کاظم، (۱۹۸۷م)، **أعلام رواد الأدب العربي**، بیروت: الشركة العالمية للكتاب، الطبعة الأولى.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۳.ه.ش)، **از گذشته ادبی ایران**، تهران: سخن، چاپ دوم.
- ۱۰- الزمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمر، (۱۴۱۲.ه.ق)، **ربیع الأبرار و نصوص الأخبار**، تحقیق عبدالأمیر مهنا، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ۱۱- سبحانی، توفیق، (۱۳۶۸.ه.ش)، **تاریخ ادبیات ایران**، تهران: زوار، چاپ اول.
- ۱۲- شعار، جعفر، (۱۳۶۸.ه.ش)، **گزیده اشعار ناصر خسرو**، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی، چاپ دوم.



- ۱۳- صفا، ذبیح الله، (۱۳۸۷ ه.ش)، **تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی (جلد اول) از آغاز عهد اسلامی تا دوره سلجوقی**، تهران، فردوس، چاپ هجدهم.
- ۱۴- شوقی، ضیف، (۱۹۶۰ م)، **الفن و مذاهبه فی الشعر العربی**، القاهرة: دارالمعارف، الطبعة الحادية عشرة.
- ۱۵- طبال، احمد، (۱۹۸۵ م)، **المتنبی، دراسة نصوص من شعره**، طرابلس: المكتبة الحديثة، الطبعة الأولى.
- ۱۶- الطرطوشی، محمد بن الولید، (۱۹۹۰ م)، **سراج الملوك**، تحقیق جعفر البیاتی، الرياض: الریس للکتب و النشر، الطبعة الأولى.
- ۱۷- الطریفی، یوسف عطا، (۲۰۰۹ م)، **شعراء العرب العصر الأموی**، بیروت: مكتبة الأهلية، الطبعة الثانية.
- ۱۸- عاکوب، عیسی، (۱۳۷۴ ه.ش)، **تأثیر پندهای پارسی بر ادب عرب**، ترجمه: عبدالله شریفی خجسته، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۹- عطیه، محمد هاشم، (۱۹۳۶ م)، **الأدب العربی و تاریخه فی العصر الجاهلی**، مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي، الطبعة الثانية.
- ۲۰- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر، (۱۳۶۴ ه.ش)، **قابوس نامه**، به اهتمام غلامحسین یوسفی، علمی فرهنگی، چاپ سوم.
- ۲۱- غازی، طلیمات، الأشغر، عرفان، (۲۰۰۲ م)، **الأدب الجاهلی، قضایاه، اغراضه، أعلامه**، بیروت: دارالفکر المعاصر، الطبعة الأولى.
- ۲۲- فاخوری، تمیم محمود، شبلی، مریم، (۱۴۲۳ ه.ق)، **أعلام الشعر العربی**، بیروت: دارالمعرفة، الطبعة الأولى.
- ۲۳- الفاخوری، حنا، (۱۳۸۰)، **تاریخ الأدب العربی**، تهران: توس، الطبعة الثانية.

- ۲۴- فروخ، عمر، (۱۹۹۷م)، **تاریخ الأدب العربی، الجز الأول والثانی، العصر العباسیة**، بیروت: دارالعالم للملایین، الطبعة السادسة.
- ۲۵- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۸۳ه.ش)، **تاریخ ادبیات ایران بعد از اسلام تا پایان تیموریان**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- ۲۶- قطب، سید، (۲۰۰۳م)، **النقد الأدبی-اصوله و مناهجه**، القاهرة: دارالشروق، الطبعة الثانية.
- ۲۷- کریستین سن، آرتور، (۱۳۳۲ه.ش)، **ایران در عهد ساسانی**، ترجمه رشید یاسمی، تهران: ابن سینا.
- ۲۸- الممتبی، أبو الطیب، (۱۹۳۰م)، **شرح دیوان الممتبی ج ۱ و ۲، عبدالرحمان البرقوقی**، مصر، الرحمانیة، الطبعة الأولى.
- ۲۹- محجوب، محمد جعفر، (۱۳۵۰ه.ش)، **سبک خراسانی در شعر فارسی**، تهران: فردوس، چاپ اول.
- ۳۰- مشرف، مریم، (۱۳۸۹ه.ش)، **جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران**، تهران: چاپ علمی، چاپ اول.
- ۳۱- مؤتمن، زین العابدین، (ه.ش ۱۳۶۴)، **شعر و ادب فارسی**، تهران: ظهوری، چاپ دوم.
- ۳۲- ناصر خسرو، (۱۳۷۲ه.ش)، **دیوان ناصر خسرو**، شرح مجتبی مینوی، تهران: دنیای کتاب چاپ سوم.
- ۳۳- وزین پور، نادر، (۱۳۷۵ه.ش)، **برگزیده و شرح آثار ناصر خسرو**، تهران: فروزانفر، چاپ اول.
- ب: مقالات**
- ۳۴- الأقرع، یاسر محمود، (۱۴۲۷ق)، «**أثر الفلسفة اليونانية في شعر الممتبی**»، مجلة آفاق الثقافة و التراث، حمص، سوريا، شماره ۵۶، صص ۶۷-۸۲.

- ۳۵- البستانی، فؤاد أفرام، (۱۹۳۱م)، «الرسالة الحاتمية فيما وافق المتنبي في شعره كلام ارسطو في الحكمة»، مجلة المشرق، عدد ۲-۳، صص ۱۹۶-۲۰۴ و ۲۷۳-۲۸۰ و ۷۵۹-۷۶۷.
- ۳۶- زینی وند، تورج، خزلی، مسلم، (۱۳۹۱ه.ش)، «بررسی تطبیقی مضمون‌های حکمت آمیز در شعر منتبّی و خاقانی شروانی»، همایش ملی ادبیات تعلیمی و گونه‌های آن، چاپ اول، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، صص ۵۷۰-۵۹۸.
- ۳۷- عسکری، صادق، (۱۳۸۹ه.ش)، «نفسیه المتنبي و سعدی و اثرها فی حکمتها الشعرية» مجلة دراسات فی اللغة العربية و آدابها، صص ۸۵-۱۰۳.
- ۳۸- فرزاد، عبدالحسین، (۱۳۸۴ه.ش)، «نقد و بررسی اندیشه خردگرایی و آزاداندیشی در شعر منتبّی شاعر عرب و ناصر خسرو قبادیانی»، پژوهشگاه علوم انسانی، شماره ۴۵-۴۶، صص ۷۳-۸۶.
- ۳۹- کرباسیان، ملیحه، (۱۳۸۴ه.ش)، «میراث ایران باستان در روشنایی نامه ناصر خسرو»، مجلة نامه انجمن، شماره ۱۷، صص ۱۱۸-۱۳۲.
- ۴۰- مشرف، مریم، (۱۳۸۷ه.ش)، «نظریه تعلیمی ناصر خسرو در مثنوی روشنایی نامه»، مجلة گوهر گویا، شماره ۵، صص ۶۱-۸۴.